

شهر دیبِق و جایگاه اقتصادی آن

عباس احمدوند^۱
سعید طاووسی مسرور^۲

چکیده: سخن از دیبِق و پارچه های اعلای آن (دیبِقی) در بسیاری از متون تاریخی، جغرافیایی و ادبی کهن دیده می شود. علل ویرانی دیبِق در سده های متأخر و برخی ابهامات موجود درباره ی مکان دقیق آن، از مسائل پیش روی پژوهشگران در حوزه ی تمدن اسلامی است. از این رو، در این نوشتار مختصر کوشش شده است با استقضا در منابع و رویکردی تحلیلی به گزارش های موجود، ضمن پاسخ به این دو پرسش، جایگاه تمدنی دیبِق و اهمیت اقتصادی و فرهنگی پارچه های دیبِقی تبیین گردد.

واژه های کلیدی: دیبِق، جغرافیای تاریخی دیبِق، جامه های دیبِقی، تولیدات منسوجات در مصر اسلامی، ادبیات عربی و فارسی

۱. موقعیت جغرافیایی و واژه شناسی شهر دیبِق

واژه ی دیبِق، در منابع به اشکال گوناگون «دبِقا» (یاقوت حموی، ۱۸۶۴-۱۸۷۳، ذیل ماده ی دبِقا؛ سیوطی، [بی تا]، ۱۰۲)، «دبِقو» (ابن خردادبه، ۱۹۶۷، پانویس ص ۸۳؛ مقدسی، ۱۹۰۶، ۱۹۳؛ ادریسی، ۱۴۰۹، ۱، ۳۳۸؛ Serjeant, 1972, 136)، «دیبِق» (ابن ممات، ۱۴۱۱، ۱۳۶؛ رمزی، ۱۹۹۴، ۱، ۲۴۳-۲۴۴) و حتی به شکل نامتعارف دبِقوا (مقدسی، همان، ۵۴) به کار رفته است.

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه زنجان.
۲ کارشناسی ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه امام صادق علیه السلام.
تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۳۱ تاریخ تأیید: ۸۹/۴/۱۲

این واژه در اصل از دَبَق - دَبْقَابَه: به او چسبید و از او جدا نشد؛ دَبَق: هر چیزی که به چیزی بچسبد (ابن منظور، ۱۴۱۲، ذیل «دَبَق»؛ و دَبِقی به غیر قیاس از دَق، به معنای نازک و لطیف است (رازی، ۱۴۱۵، ذیل «دَق»).

نخستین جغرافی‌دان مسلمان که از دَبِقی سخن به میان آورده است، ابن خردادبه (در قرن سوم هجری) است، که ضمن برشمردن کوره‌های مصر، از آن یاد می‌کند (ابن خردادبه، همان، ۸۳). پس از او، مقدسی (قرن چهارم هجری) نیز، ضمن برشمردن شهرهای ناحیه‌ی فرما - در مصر - از دَبِقی ذکر می‌آورد و نیز در جای دیگر کتابش، ضمن شهرهای الحوف (مقدسی، همان، ۵۴، ۱۹۳). با این حال، نه ابن خردادبه و نه مقدسی، به محل دَبِقی اشاره‌ای نمی‌کنند و جز ذکر نامش، توضیح دیگری نمی‌افزایند. جغرافی‌نگاران و نویسندگان دوره‌های بعد هم در تعیین مکان این شهر، توفیق چندانی نداشته‌اند؛ برخی، آن را در نزدیکی تنیس و بر ساحل دریاچه‌ی آن (یا قوت حموی، همان، ذیل ماده‌ی «دَبَقا»؛ مقریزی، ۱۹۲۳، ۴، ق ۱، ۲۸؛ ۸۲؛ Serjeant, Ibid, 173) یا میان تنیس و فرما (یا قوت حموی، همان، ذیل ماده «دَبِقی»؛ رمزی، همان، ۱، ۲۴۳-۲۴۴) دانسته‌اند. برخی دیگر (مثلاً ادیسی، همان، ۱، ۳۳۷ و ۳۳۸؛ ابن مماتی، همان، ۱۳۶) آن را در زمره‌ی جزیره‌های دریاچه‌ی تنیس به شمار آورده‌اند. حال آنکه محمد رمزی، پژوهشگر معاصر مصری، آن را در حومه‌ی دمیاط یا بر ساحل دریاچه‌ی المنزله می‌داند (همان‌جا)؛ حتی ابن دقماق (۱۳۱۰، ۲، ۲۸۲ به بعد) و ابن-جیعان (۱۹۷۴، ۷۶)، دَبِقی را در استان الغریبه و ابن مماتی (همان‌جا؛ نیز رمزی، همان‌جا) از اعمال دنجاویه پنداشته‌اند.

به نظر می‌رسد علت ناکامی نویسندگان و جغرافی‌دانان مذکور در تعیین مکان صحیح دَبِقی این باشد که در برخی ایام (مثلاً در عصر یا قوت حموی، یعنی قرن ۷ هجری) (یا قوت حموی، همان، ذیل ماده‌ی «دَبَقا») و یا در دوران معاصر (رمزی، همان‌جا)، شهر دستخوش ویرانی شده بوده است؛ به‌ویژه اگر بپذیریم شهر از جمله‌ی جزیره‌های دریاچه‌ی تنیس، یا دست‌کم در ساحل آن، بوده (ادیسی، همان‌جا؛ مقریزی، همان، ۴، ق ۱، ۲۸)؛ و این دریاچه نیز گاه‌به‌گاه در معرض سرریز آب رود نیل، و حتی دریای مدیترانه، قرار داشته (ابوالفداء، ۱۸۴۰، ۱۱۹)، و بدین ترتیب، احتمال آسیب رساندن آب به شهر بسیار بالا بوده است. ویرانی روی داده در شهر، حتی امروز نیز، تعیین قطعی محل دَبِقی را بسیار دشوار ساخته است؛ زیرا همان‌طور که، به گفته‌ی برخی محققان، مانند

رمزی، امروزه می‌توان ویرانه‌های آن را با تل دبقو یا دبعوی امروزین، در نزدیکی دریاچه‌ی المنزلة، در شمال شرقی ناحیه‌ی صان الحجر به مرکزیت قاموس در استان الشرقية تطبیق کرد، خرابه‌هایی نیز در اراضی ناحیه‌ی کفرترعه‌ی جدید، به مرکزیت شربین، در الغربیه وجود دارد، که به بقایای دبیق شهره است (رمزی، همان‌جا؛ «DABĪK» (EI², 1960-2002, Art:؛ و این بعد مسافت میان دو منطقه‌ی ذکر شده نیز، بی‌تردید، بر دشواری تعیین مکان امروزین دبیق می‌افزاید.

۲. اهمیت اقتصادی شهر

اهمیت این شهر در آن بود که از عهد باستان و نیز در دوران سلطه‌ی رومیان بر مصر، به همراه حدود پانزده شهر کوچک دیگر دلتا، چون دمیاط، تنیس، شطا، تونه و غیره، از مراکز عمده‌ی تولید منسوجات این سرزمین به شمار می‌رفت («Shata»، «Asyut»، «Tinnis»؛ Serjeant, Ibid؛ EI², Arts:). پس از اسلام نیز، این شهرها، مرکز عمده‌ی تولید منسوجات، به‌ویژه کتان و حریر جهان اسلام بود (ادریسی، همان‌جا؛ رمزی، همان‌جا؛ عقیقی، ۱۴۱۲، ۲۳۷؛ «Tinnis»؛ EI², Art:). هرکدام از این شهرهای تولیدی و نواحی اطرافشان، منسوجاتی تولید می‌کردند که به نام خودشان (مثلاً شطوی یا دبیقی) شهرت داشت (مقدسی، همان، ۲۰۳؛ مقریزی، همان، ۴، ۱، ۸۰ و ۸۱).

در دبیق انواع پارچه‌های ابریشمین زربفت، حلّه، حریر، کتان سفید و الوان و کتان زربفت و گلدوز، بافته می‌شد (مقریزی، همان، ۴، ۱، ۸۲؛ مقریزی، ۱۹۹۶، ۱، ۲۹، ۳، ۵۷؛ Serjeant, Ibid, 143) و از این پارچه‌ها، انواع جامه، مانند عمامه، دستمال، پیراهن، شلوار و جز آن، تولید می‌گردید (ابن عساکر، ۱۴۱۵-۱۴۲۱، ۷، ۲۴۲، ۸، ۱۵۴، ۵۵، ۲۱۸، ۵۷، ۱۳۸). اقسام تولیدی دبیق، هرچند در حد تولیدات دمیاط یا تنیس نبود (ادریسی، همان‌جا؛ «DABIK»؛ EI², Art:)، ولی کیفیت و ارزش بالایی داشت؛ تا آنجا که گاهی یک پیراهن دبیقی، ده هزار دینار (ناصر خسرو، ۱۳۸۲، ۱۶۸؛ ادریسی، همان‌جا؛ مقریزی، ۱۹۹۶، ۱، ۲۱۴ و ۲۶۸) می‌ارزید؛ یا آنکه یک عمامه‌ی دبیقی به طول ۱۰۰ ذراع (هر ذراع معادل ۴۸ سانتی متر است) (که در زمان العزیز بالله فاطمی، به‌ویژه در فاصله‌ی سال‌های ۳۶۵ هجری تا هنگام وفات او، تولید این نوع پوشاک گران‌قیمت از رونق بسیار بالایی برخوردار بود)، ۵۰۰ دینار ارزش داشت (مقریزی، ۱۹۲۳، ۴، ۱، ۸۲). کیفیت و شهرت

پارچه‌های دیبقی باعث شد، واژه‌ی «دیبقی»، نام نوعی خاص از منسوجات گردد و بلاد دیگر، چون برخی شهرهای مصر، بغداد و کازرون، نیز به تولید انواع دیبقی بپردازند (نک: بیهقی، ۱۳۲۴، ۴۷؛ Le Strange, 1930, 266, 294).

به هر روی، دیبقی جزو بهترین البسه‌ی حکام، اعیان و اشراف مسلمان بود و معمولاً برخی از جامه‌های خلعتی را از آن تولید می‌کردند (مقریزی، ۱۹۹۶، ۱، ۲۹؛ نیز مثلاً نک. طبری، [بی‌تا]، ۹، ۳۰۳؛ بیهقی، همان‌جا). در عصر فاطمی، دیبقی جزو ملبوسات اصلی خلیفه و ارکان دولت درآمد و از آنجا که شعار فاطمیان سفید بود، تولید دیبقی‌های ابریشمین سفید رونقی بسزا یافت (ناصر خسرو، همان‌جا؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸، ۱، ۲۷۰، ذیل «برجوان خادم العزیز»؛ ابوشامه، ۱۹۷۷، ۲، ۱۱۵؛ مقریزی، ۱۹۹۶، ۳، ۵۷؛ ابن تغری بردی، ۱۳۵۸، ۴، ۸۵، ۹۵؛ «marasim», Art, EI²). حتی در بسیاری اوقات کسوه‌ی کعبه را نیز از دیبقی تولید می‌کردند، که آن را خلیفه‌ی فاطمی یا حاکم مصر، به همراه هدایای دیگر، بدانجا اهدا می‌کرد (مقریزی، ۱۹۹۶، ۲، ۱۵؛ Serjeant, Ibid, 136؛ نک. همچنین ابن مأمون، ۱۹۸۳، ۴۴؛ نیز قس. مقریزی، ۱۹۲۳، ۴، ۱، ۸۰ و ۸۱) و این عمل نشان‌گر نفوذ معنوی خلیفه بر حرمین شریفین نیز توانست بود. در عصر ممالیک، دیبقی منطقه‌ای بالغ بر ۳۶۳ فدان (هر فدان معادل ۶۳۶۸ متر مربع) بود و درآمد حاصل از آن، مبلغی بالغ بر ۱۶۰۰ دینار می‌شد (ابن دقماق، همان، ۲، ۸۹؛ ابن جیعان، همان‌جا). در این دوره، دیبقی جزو اوقاف و یا در اختیار تیولداران قرار داشت که مشهورترین ایشان، آنوک، برادر اشرف شعبان، سلطان مملوک بود (ابن جیعان، همان‌جا).

با وجود رشد اقتصادی و شهرت فراوان دیبقی، صنعت منسوجات شهر از نیمه‌ی نخست قرن هفتم هـ/ سیزدهم م، اندک اندک دچار رکود گردید و مراکز تولیدی آن و شهرهای اطرافش، تعطیل شد. آشتور^۱ رکود این صنعت پررونق را در اثر واردات روز افزون منسوجات اروپایی در عصر ممالیک می‌داند («Kattan», Art, EI²). این رکود و تعطیلی مراکز تولیدی نیز باعث شد آهسته آهسته از میزان جمعیت شهر کاسته گردد و سرانجام دیبقی در اثر این مسایل و نیز حوادث طبیعی، ویران شود (رمزی، همان‌جا؛ «DABIK», Art, EI²؛ نیز نک. آغاز مقاله).

1 E. Ashtor

۳. دبیقی در ادبیات فارسی و عربی

دبیقی به عنوان نماد لباس فاخر (نک. حلی، ۱۴۲۱، ۴، ۱۶۸) در طی قرون متمادی دستمایه‌ی شاعران پارسی‌گوی و عرب‌زبان بوده است. در ادبیات فارسی می‌توان به سه شاعر نامدار، فردوسی (۱۳۷۷، ۲۷۹)^۱، نظامی (۱۳۷۷، ۲، ۹۵۱)^۲ و سعدی (۱۳۷۹، ۶۶)^۳ اشاره نمود که دبیقی را در معنای مذکور به کار برده‌اند.

در میان اشعار شعرای عرب نیز می‌توان به شعری از ابوالمظفر مؤیدالدوله مجدالدین اسامة بن مرشد بن منقذ کنانی کلبی شیزری (۲۷ جمادی الآخر ۴۸۸ - ۲۳ رمضان ۵۸۴) اشاره نمود^۴ (شیزری، ۱۴۰۷، ۱، ۳۰ - ۳۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۸، ۹۰ - ۹۵؛ امین، [بی‌تا]، ۳، ۲۵۲) و نیز شعری از ابن سعید مغربی اندلسی (م ۶۸۵ ق) (۱۴۲۵، مقدمه، ۱۷)^۵.

منابع

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف اتابکی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، چاپ عادل نویض، قاهره، ۱۳۵۸.
- ابن جیعان، شرف‌الدین یحیی بن مقر، *التحفة السنیة بأسماء البلاد المصریة*، قاهره، ۱۹۷۴.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، *التذکرة الحمدونیة*، بیروت، ۱۴۱۷.
- ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، *المسالك والممالک*، چاپ دخویه، لیدن، ۱۹۶۷.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، چاپ احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۸.
- ابن دقماق، ابراهیم بن محمد، *الاتصار لواسطة عقد الأمصار*، چاپ کارل فولرس، (افست) بولاق، ۱۳۱۰ ق.
- ابن سعید مغربی اندلسی، *المقتطف من أزاهر الطرف*، قاهره، ۱۴۲۵.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله شافعی، *تاریخ مدینة دمشق*، چاپ علی شیری، دارالفکر، ۱۴۱۵ - ۱۴۲۱.

-
- ۱ شاهنامه، جنگ کیخسرو با افراسیاب: ببردند پس نامداران شاه
 - ۲ شرفنامه، داستان نوشابه پادشاه بردع: کنون تخت آن بارگه گشت خرد
 - ۳ گلستان، باب دوم: زشت باشد دبیقی و دیبا
 - ۴ أرواح بعد دروع الحرب فی حلل من الدبیقی فیؤسا لی وللحلل
 - ۵ برای نمونه‌های بیشتر، نک. شعری از سری بن احمد کندی معروف به رفاء از شعرای موصل، در: *تعالی*، ۱۴۰۳، ۲ / ۱۳۷، ۱۷۹ - ۱۸۰؛ شعری از ابن‌الرومی، در: ابن‌حمدون، ۱۴۱۷، ۹ / ۱۲۵؛ شعری از ابن‌رافع اندلسی، در: نویری، ۱۴۲۳، ۱۱ / ۶۱؛ و نیز: ابن سعید مغربی اندلسی، ۱۴۲۵، ۲۳۹ - ۲۴۰.

- ابن مأمون بطائحي، جمال الدين ابوعلی موسى، أخبار مصر، چاپ أيمن فؤاد سيد، قاهره، ۱۹۸۳.
- ابن مامتي، سعد، قوانين الدواوين، چاپ عزيز سوريال عطيه، قاهره، ۱۴۱۲.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ علي شيري، بيروت، ۱۴۱۲.
- ابوشامه، شهاب الدين عبدالرحمن بن اسماعيل مقدسي، الروضتين في اخبار الدولتين التوريه و الصلاحيه، چاپ ابراهيم زبيق، بيروت، ۱۹۷۷.
- ابوالفداء، عمادالدين اسماعيل، تقويم البلدان، چاپ رينود و ماك كوئين ديسلان، پاریس، ۱۸۴۰.
- ادریسی، شریف ابی عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس حمودی حسنی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بيروت، ۱۴۰۹.
- امین، سيد محسن، اعيان الشيعه، چاپ سيد حسن امين، بيروت، دار التعارف، [بی تا].
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین دبیر، تاریخ بیهقی، چاپ قاسم غنی و علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۲۴ ش.
- ثعالبی نیشابوری، ابی منصور عبدالملک، تینمة الدهر فی محاسن أهل العصر، چاپ مفید محمد قمحیه، بيروت، ۱۴۰۳.
- حلی، جمال الدين ابو منصور حسن بن يوسف، تحرير الأحكام الشرعيه علی مذهب الاماميه، چاپ ابراهيم بهادری و جعفر سبحانی، قم، ۱۴۲۱.
- رازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، چاپ محمود خاطر، بيروت، ۱۴۱۵.
- رمزی، محمد، القاموس الجغرافی للبلاد المصریه من عهد قداما المصریین الی سنه ۱۹۴۵، قاهره، ۱۹۹۴.
- سعدی شیرازی، مشرف الدين مصلح بن عبدالله، کلیات، بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی محمد علی فروغی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- سیوطی، جلال الدين، لب اللباب فی تحرير الأنساب، بيروت، دار صادر، [بی تا].
- شیرزی، أسامة بن مرشد بن منقذ کنانی کلمی، لباب الأدب، قاهره، ۱۴۰۷.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت، [بی تا].
- عقیفی، عبدالحکیم، موسوعه ۱۰۰۰ مدینة الاسلامیه، بيروت، ۱۴۲۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بر اساس نسخه‌ی معتبر چاپ مسکو، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
- مقدسی، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، چاپ دخویه، لیدن، ۱۹۰۶.
- مقریزی، تقی الدين احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطمیین الخلفاء، چاپ محمد حلمی محمد احمد، قاهره، ۱۹۹۶.
- المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، چاپ م. گاستون ویت، قاهره، ۱۹۲۳.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، با مقدمه‌ی آلیس. سی. هانسبرگر، چاپ محسن خادم، تهران، ۱۳۸۲.
- نظامی گنجوی، الباس بن یوسف، کلیات خمسہ نظامی، از روی نسخه‌ی وحید دستگردی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- نویری، شهاب الدين، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره، ۱۴۲۳.
- یاقوت حموی، شهاب الدين ابی عبدالله، معجم البلدان، چاپ فردیناند ووستنفلد، لایپزیک، ۱۸۶۶-۱۸۷۳ م، (افست---)، تهران، ۱۹۶۵.

- Le Strange, G., *The Lands of the eastern caliphate*, Cambridge, 1930.
- Serjeant, R. B., *Islamic Textiles, material for a history up to the Mongol conquest*, Beirut, 1972.
- *EF*², E.J.Brill, Leiden, 1960-2002, G.wiet, «DABIK»; C.H.Becker, «Asyut»; E.Ashtor, «Kattan»; P. Sanders, «marasim»; G.wiet [H.Halm], « Shata»; J.M. MOUTON, «TINNIS».

